

تحلیل جامعه‌شناسی تفسیری از مفهوم عشق در اندیشه‌های فخرالدین عراقی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۰۹

مهرداد ناظری^۱

حسین ابوالحسن تنهایی^۲

عبدالرضا ادهمی^۳

چکیده

یکی از دستاوردهای مهم ایران برای جهان گسترش فرهنگ عشق و عشق‌ورزی است. با نگاهی به آثار مولانا، سعدی، حافظ و عطار می‌توان این موضوع را به‌خوبی اثبات کرد. اما یکی از کسانی که در زمینه عشق معنای گسترده، عمیق و خلاقانه ارائه داده فخرالدین عراقی است که کمتر مورد توجه و شناخت قرار گرفته است. عراقی عارف و شاعر قرن هفتم هجری مؤلف اثری ماندگار به نام *لمعات* است. *لمعات* در ادبیات عرفانی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. اما با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های این اثر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف از این مقاله این است که نشان دهد با استفاده از نگاه جامعه‌شناسی تفسیری می‌توان فهمی متفاوت و امروزی مورد استفاده از او ارائه داد. از این حیث، این تحقیق با بهره‌گیری از روش طبیعت‌گرایانه و فرود به زمین هربرت بلومر در پی آن است که معنای عشق عراقی در *لمعات* را از منظر کنشی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نشان دهد که چگونه می‌شود از این معنا در پارادایم معرفتی جامعه آرمانی ایرانی-اسلامی استفاده کرد. از نتایج این تحقیق چنان برمی‌آید که تیپ‌شناسی مستخرج از *لمعات* بر مبنای انواع کنش عاشقانه قابلیت اثرگذار و قابل استفاده در جهان مدرن امروزی را دارد.

واژگان کلیدی: عشق الهی، عاشق، معشوق، کنش اجتماعی، خود، دیالکتیک هم‌فراخوان.

* این مقاله برگرفته از بخشی از پایان‌نامه دکتری با عنوان ارائه مدلی برای جامعه عشق‌محور براساس باز تعریف مفهوم عشق (مورد مطالعه: شهر تهران) به راهنمایی دکتر حسین ابوالحسن تنهایی است که در واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی انجام خواهد شد.

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: mehرداد_nazery@yahoo.com
۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول: hatanhai121@gmail.com
۳. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: adhamiab@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

یکی از نکات مهم در زندگی هر فرد مسئله عشق است. عشق از جمله موضوعاتی است که به سادگی نمی‌توان آن را تعریف کرد، چراکه در مورد آن دریافت‌ها و برداشت‌های بسیار متعددی وجود دارد و همواره در طول تاریخ نیز هرکس از زاویه‌ای آن را مورد توضیح و تفسیر قرار داده است. براین‌مبنا، وقتی به عشق نگاه می‌شود جنبه‌های فلسفی، روان‌شناسی، تاریخی، عرفانی، اجتماعی، ادبیات و اسطوره‌ای در مورد آن مطرح می‌شود که هرکدام می‌توانند بخشی از عظمت معنایی آن را توضیح دهند. برای مثال، اریک فروم^۱ در کتاب هنر عشق‌ورزی معتقد است «عشق یک عمل است، عمل به‌کار انداختن نیروهای انسانی است که تنها در شرایطی که شخص کاملاً آزاد باشد، نه تحت زور و اجبار، آنها را به‌کار می‌اندازد. عشق فعال بودن است، نه فعل‌پذیری؛ «پایداری» است نه «اسارت». به‌طورکلی، خصیصه‌های فعال عشق را می‌توان چنین بیان کرد: که عشق در درجه اول نثار کردن است نه گرفتن» (فروم، ۱۳۷۲: ۳۳).

اما در کل، به‌نظر می‌رسد که اندیشه و انباشت معرفتی در خصوص عشق در ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با نگاهی به مفهوم عشق در اندیشه‌های حافظ، مولانا، سعدی و عطار می‌توان به این موضوع واقف گشت که معنای عشق در فرهنگ ایرانی_اسلامی بسیار غنی و سرشار از مضامین متفاوت و متعالی است. از طرف دیگر، می‌توان گفته تمدن اسلامی یکی از تمدن‌ها با قدرت معنایی در جهان است. لذا از این منظر نوع عقلانیت موجود در آن با عقلانیت مدرن متفاوت است. عقلانیت تمدن اسلامی شامل سه وجه معرفت‌شناختی، هنجاری و ابزاری است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۰۷) که این نوع عقلانیت با توجه به شناخت از انسان در راستای تبیین وضعیت او در برابر خود و خداوند شکل گرفته است. لذا این نوع عقلانیت به درون و تعادل روانی او مطابق با ماهیت انسانی و خلقتش توجه دارد. نگاه دیگری که می‌شود به آن اشاره کرد اولویت‌بخشی نرم‌افزاری تمدن اسلامی به هنر و اخلاق است (فریدی، ۱۳۹۴: ۱۴۴). لذا در تمدن اسلامی، عقل و احساس به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار می‌گیرد. براین‌مبنا، انسان شدن هنری است که فرد مسلمان در پی آن حرکت می‌کند. لذا با بازگشت به اندیشمندان اسلامی مختلف می‌توان تعبیر «انسان عاشق در هرم تمدن اسلامی» را یک اصل اساسی و درعین‌حال،

متفاوت با تمدن غربی دانست. در این زمینه، یکی از کسانی که درخصوص عشق کاری بسیار سترگ و عمیق انجام داده است فخرالدین عراقی است. او عارفی است که در سده هفتم هجری می‌زیسته و کتاب معروف *لمعات* را درخصوص عشق به رشته تحریر در آورده است. او در این کتاب به تجزیه و تحلیل و تفسیر عشق می‌پردازد و نکاتی بسیار دقیق و نوآورانه درباره این سوژه ارائه می‌دهد. گفته می‌شود که این اثر تحت تأثیر آثار ابن عربی و سوانح احمد غزالی به مرحله نگارش در آمده است (بزرگمهر عراقی، ۱۳۸۸) و در نوع خود بی‌نظیر است. او در این اثر نگاهی متفاوت به عشق دارد و از این منظر، می‌توان گفت که توانسته نگاهی عمیق به این موضوع داشته باشد. در واقع در زمینه محوری و بنیادینی که او مطرح می‌کند این است که عشق را نه فقط از منظر رابطه یک فرد با فرد دیگر بلکه از منظری فرهنگی و اجتماعی به آن نگاه می‌کند. در واقع، او در تلاش است تا با نگرشی ژرفانگر گفتمان معرفتی را بازتولید کند که به نوعی برای هر جامعه به آن نیاز است. بنابراین، به نظر می‌رسد با تبیین مبانی معرفت‌شناختی و اندیشه‌ای عراقی در *لمعات* می‌توان آن را به عنوان یکی از عناصر اساسی شکل‌گیری ذهنیت انسان ایرانی دانست. اگر پذیرفته شود که مدرن‌شدگی به معنای حذف سنت‌ها نخواهد بود و همان‌طور که آمارتیا سن^۱ در کتاب *توسعه به مثابه آزادی* می‌گوید: «توسعه با سنت سازگار است و برای آن جنبه تکمیلی دارد از این رو باید به اصلاح تدریجی و گام‌به‌گام توجه شود (شیرزادی، ۱۳۸۲). بر این مبنا، تلاش عراقی نیز ارائه یک گفتمانی است که می‌تواند به نوعی اندیشه ایرانی را تکامل بخشد. در واقع اگر به معرفت‌های عمیق و ژرفی که در فرهنگ ایرانی_اسلامی وجود دارد توجه شود، می‌توان امیدوار بود که قدم استوار و محکمی در راستای توسعه ایران برداشته شده است. از این منظر، *لمعات* اثری است که پی‌ریزی محکمی داشته و می‌تواند بر تفکر و اندیشه امروز جامعه ایران تأثیرگذار باشد. عراقی در این اثر نشان می‌دهد که تجربه متفاوتی از معنای عشق دارد و این تجربه می‌تواند در مطالعات علوم انسانی یک مبنا و شاخص مورد توجه باشد. لذا اگر قرار باشد یک سنخ آرمانی یا آرمان شهری ایرانی_اسلامی شکل بگیرد باید به گفتمان‌های عمیق و اثرگذار در این فضا توجه کرد و از این منظر می‌توان گفت که *لمعات* عراقی یک اثر ماندگار و مورد توجه است که باید آن را احیاء کرد.

اهداف و پرسش‌ها

با توجه به اینکه حرکت ایران در مسیر توسعه همواره مدنظر قرار دارد از این لحاظ توجه به مبانی‌های معرفتی در زمینه‌هایی که ایران در آن حرفی برای گفتن دارد، خود موضوع مهمی است. لذا شاید ایرانی‌ها نتوانند در تولید خودرو به اندازه غرب موفق باشند، اما یقیناً در تولید معنا و معنویت (آنچه که جهان امروز به آن نیاز دارد) حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. لذا در ساخت مبانی معرفتی رسیدن به پیشرفت و توسعه آثاری مثل *لمعات* عراقی می‌تواند یک چارچوب مناسب در این زمینه باشد که با مقتضیات فرهنگی ایران نیز همخوان است. درواقع تولید گفتمان در قالب عشق موضوعی است که با توجه به سابقه ایران در این زمینه همواره مورد توجه و تمرکز جهانیان بوده است. لذا این مقاله در پی آن است تا به‌نوعی این اثر مهم را از منظری جامعه‌شناختی، ژرفانگر و تفسیرگرا (مبتنی بر جامعه‌شناسی مکتب کنش متقابل نمادین آمریکایی) مورد شناسایی قرار دهد. از این‌رو، مهم‌ترین پرسشی که پژوهش حاضر در صدد آن است که به آن پاسخ دهد این است که عشق از نظر عراقی در کتاب *لمعات* به چه معناست؟ و اگر آن را از منظر کنشی مورد توجه قرار دهیم، چه نوع تیپ‌شناسی می‌توان از آن ارائه داد؟ همچنین این مقاله به دو پرسش فرعی نیز پاسخ می‌دهد، در نظر عراقی، عشق جنبه وحدت‌گرایی وجود دارد؟ و اینکه او عشق را صرفاً عشق انسان به خدا می‌داند؟ با این توضیحات، در ادامه روند و چارچوبی که برای تحقق این هدف طراحی شده ارائه می‌شود.

پیشینه تحقیق

در پژوهش حاضر، سعی شده تا با نگاهی به *لمعات* عراقی مفهوم عشق به عنوان یک گفتمان در فرهنگ ایرانی- اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد. بررسی‌ها و تحقیق‌ها نشان می‌دهد که تاکنون هیچ پژوهشی به معنای جامعه‌شناختی و روشی کیفی در این خصوص انجام نشده است و درواقع این اثر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که اگرچه درخصوص عشق، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌هایی به رشته تحریر در آمده است اما اثری که *لمعات* عراقی را از منظری تفسیرگرایی مورد بررسی و تبیین قرار دهد، وجود ندارد. در این قسمت برخی از آثاری که به مفهوم عشق و کارکردهای آن پرداخته شده اشاره می‌شود.

شیرودی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «جاودانگی عشق الهی با تکیه بر آیات قرآن در سروده‌های ابن‌فارض و مولوی» تأکید می‌کنند که عشق از اوصاف الهی و سرآغاز خلقت است. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که آن دو عشق را در طی طریق خود و سلوک عرفانی مدنظر قرار داده‌اند. در نگاه این دو، نگاه یک عاشق به معشوق حقیقی است و این نشانه معرفت و آگاهی این دو شاعر عارف است. در این مقاله ضمن بررسی واژه عشق با تکیه بر آیات قرآن و احادیث و نظر عرفا به موضوع جاودانگی عشق الهی در سروده‌های آنها پرداخته می‌شود. در ابیات مورد بررسی این تحقیق مشخص می‌شود که دو مسئله در کار آنها نمود دارد: ۱. هر دو در احوال ایجاد ذوق و مشاهده یا اتصال شهودی وجه مشترک دارند. ۲. صبر، جذبۀ رحمت الهی، مقدمۀ اتصال الهی به دل بنده است و اینکه شکر در برابر نعمت‌های الهی آغازی دوباره برای سیر مقامات و رسیدن به عشق است. زیرا عشق برترین نقش را داراست و پله‌ای است که سالک بر آن استوار می‌ایستد، بنابراین خداوند جاودانگی را در عشق مقدر کرده است.

نوروزی خشت (۱۳۹۵) در مقاله «تفاوت عشق از دیدگاه عطار و مولانا» معتقد است که مولانا و عطار به همراه سنایی سه ضلع مثلث عرفان ایرانی هستند. او معتقد است که مولانا عاشقی عارف است و عطار عارفی عاشق. به این عبارت که عطار با عرفان بیکران خویش به عشق دست یافته و سپس عشق شعله یافته است به همین دلیل عرفان او به عشقش می‌چربد. اما مولوی عاشق برجسته‌ای است که از راه عشق در مسیر عرفان قرار گرفته است. او در واقع با وصال به شمس از معیارهای خشک جامعه عبور کرده و در برابر عرفان عابدانه به عرفان عاشقانه رسیده است. لذا نگرشی پرچوش و خروش نسبت به هستی و زندگی دارد. درحالی‌که عطار در عشق نسبت به مولوی نرم‌تر و آرام‌تر است.

قهرمان (۱۳۹۳) در مقاله «سنخ‌شناسی عشق مولوی و عشق کریشنایی» نشان می‌دهد که تعریف عشق کاری بسیار دشوار و برای انسان در حد غیرممکن است. اما در بین این دو معنای عشق تفاوت‌هایی نیز دارد. مولانا معتقد است که عشق بدون خدا معنایی نداشته درحالی‌که در نگاه کریشنا خدا کمترین تأثیرگذاری را در معنای عشق دارد. این تحقیق نشان می‌دهد که در اندیشه مولانا عشق را فقط با عشق می‌شود فهم کرد و وجود و هستی انسان نیز حاصل عشق است. عشق از نظر مولانا، با هواوهوس همراه نبوده و اگر کسی آن را فهم نماید دچار تحول

اساسی می‌شود. از نظر مولانا، معجزه‌ای که عشق می‌کند این است که فاصله میان عاشق و معشوق را کم و کمتر می‌کند به گونه‌ای که دیگر بین آنها هیچ فاصله‌ای نیست. از نظر مولانا، رابطه عاشق و معشوق مثل رابطه شب و روز است. اما از نظر کریشنا، مورتی عشق باعث تحول خوشحالی و شادمانی می‌شود. او آن را لازمه زندگی می‌داند و معتقد است که در عشق نه وابستگی و نه اندوه وجود ندارد، هر آنچه هست امید است و به نوعی در ساحت آن نه وحدت وجود دارد نه کثرت تنها حالتی است که وجود دارد مثل زیبایی. کریشنا تأکید می‌تواند هیچ چیز نمی‌تواند عشق را خراب کند. به نظر می‌رسد که کریشنا نوع نگاهش به خداوند با مولانا متفاوت است که در این مقاله بر آن تأکید می‌شود.

اسکندری (۱۳۹۰) در مقاله «جامی و مشکل عشق» از نگاه جامی می‌گوید عشق کلیدی‌ترین عنصر است. عنصری که آفرینش با او تبیین می‌شود و در همه جا و همه چیز جاری است. در واقع، از نظر جامی، سرآغاز فتنه وجود عشق حق است به خویشتن و شهود کمالات خویش. از نظر او عشق در همه ذرات و اجزا هستی جاری است و به دو صورت نمود دارد: الف: عشق و کشش متقابل ذرات مختلف هستی ب: عشق ذرات هستی به حق. در واقع، از نظر او، عشق ذرات و اجزا هستی به یکدیگر انعکاسی از عشق به حق است و از این منظر، هر پدیده‌ای در آفرینش جلوه‌ای از حق به حساب می‌آید. او اقسام عشق با محوریت حق را در چهار نوع می‌داند: عشق به خود در خود، عشق به خود در غیر خود، عشق به غیر خود در غیر خود، عشق به غیر خود در خود و اقسام عشق با محوریت انسان را شامل عشق انسان بدون هیچ غرض مساوی محبت ذاتی و عشق غرض‌آلود شامل محبت به حق برای رسیدن به اهدافی که محوریت حق در آن اهداف و اغراض در آن همچنان محفوظ است و محبت به حق به گونه‌ای که او تنها واسطه‌ای باشد برای رسیدن به اغراض و اهداف دیگر و محبت به حق برای اغراض اخروی و محبت به حق برای اغراض دنیوی است و همچنین عشق انسان به حق در قالب‌های ذاتی، اسمائی و صفاتی، افعالی و آثاری دیده می‌شود.

جنارو لوریو^۱ (۲۰۱۷) در کتاب *جامعه‌شناسی عشق* به بررسی جنبه‌های متعدد عشق الهی می‌پردازد. او در این کتاب می‌نویسد عشق الهی یک مفهوم ناشناخته در علوم اجتماعی است که

توسط متخصصان الهیات مسیحی ارائه شده است. او مبنا را این جمله معروف انجیل می‌داند: «خدا عشق است و هر کس به عشق وفادار باشد به خدا وفادار است و خدا به او وفادار است». او در تعریف عشق الهی معتقد است که یک اقدام، ارتباط یا تعامل اجتماعی است که در آن افراد بدون انتظار از دریافت مزایا در راستای دیگری قدم برمی‌دارند. لذا در اینجا مبادله بازاری در کار نیست. او عشق الهی را دارای پنج بعد می‌داند. ۱. شدت ۲. بست ۳. مدت زمان ۴. پاکی و خلوص ۵. بسندگی. وی در پایان این کتاب تأکید می‌کند که از نظر جامعه‌شناسی عشق الهی در جامعه معاصر نقش داشته و می‌توان آن را از منظری تفسیری نوعی غلبه بر تجسم‌های مادی و اجتماعی دانست (Lorio, 2017).

نیل گراس^۱ و سایمون سولون^۲ (۲۰۰۲) در مقاله «آیا صمیمیت یک پدیده دو وجهی است؟» به نظریه رابطه ناب آنتونی گیدنز می‌پردازند. تأکید این مقاله به تحقیق‌های تجربی نظریه‌های گیدنز استوار است و تلاش می‌کند به نوعی رابطه ناب گیدنز را همه‌جانبه تحلیل کند. نویسنده نه رابطه ناب را وحی منزل می‌داند، نه آن را به‌طور کلی رد می‌کند. او با استفاده از داده‌های تجربی معتقد است تلاش گیدنز برای تبیین فردیت در عشق و ایجاد شرایط برابر ستودنی است؛ اما آیا امنیت در روابط ناب بیشتر از روابط رمانتیک وجود دارد؟ اینجاست که نمی‌شود مطمئن بود و باید نگاه مطلق به رابطه ناب نداشت (Gross & Simmons, 2002).

رستیو^۳ (۱۹۷۷) در مقاله «رهیافتی به سوی تکامل جامعه‌شناسی عشق» به بررسی جامعه‌شناسی تکامل‌گرایانه عشق می‌پردازد. او بر این باور است که بین عشق، اقتصاد، سیاست و فرهنگ رابطه وجود دارد. او در ادامه این مقاله از منظر جامعه‌شناسی، عشق را اینگونه تحلیل می‌کند: عشق به‌عنوان یک عامل خودشکوفایی، مراقبت، همکاری، سازگاری و تکاملی نقش ایفا می‌کند. به‌طور خلاصه در جامعه‌شناسی عشق بر پیوند عاطفی میان دو نفر که نیازهایشان را با دادن و گرفتن ارضا می‌کنند، توجه می‌شود. در بخشی از این مقاله به دیدگاه سوروکین اشاره شده است. او در دیدگاهش قدرت عشق را شامل موارد زیر می‌داند. ۱. توقف خشونت، ۲. احیای شور و نشاط و طول عمر، ۳. بازیابی سلامتی و زندگی سالم، ۴. حمایت از تحرک اجتماعی، ۵. پرورش رشد فردی، ۶. تولید عشق بیشتر (Restivo, 1977).

1. Neil Gross
2. Solon Simmons
3. Restivo

در مجموع، با نگاهی به پیشینه‌های این تحقیق می‌توان نکات نوآورانه این مقاله را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. این مقاله با نگاهی متفاوت به عشق در لمعات عراقی به کندوکاو می‌پردازد و آن را از منظر پسامدرن و با نگاهی امروزی ارائه می‌دهد.
۲. این مقاله عشق در لمعات را از منظر جامعه‌شناسی تفسیری و با دیدگاه مید و بلومر و روش فرود به زمین ارائه می‌دهد که برای اولین بار صورت می‌گیرد.

تعریف مفاهیم

با توجه به اینکه این تحقیق با استفاده از روش طبیعت‌گرایانه و فرود به زمین بلومر انجام شده است، مفاهیم در دو قالب معین و حساس شکل گرفته است. مفاهیم معین^۱ عبارت است از تعاریف روشن، ثابت و ایستایی هستند که یکبار ساخته شده و در ادامه راه مطالعه و بررسی عینی از جامعه سایه غلیظ بر واقعیت انداخته که به نوعی این مفاهیم واقعیت را کنترل می‌کنند. اما مفاهیم حساس^۲ مفاهیمی است که در مطالعه نزدیک و مستقیم از واقعیت مشاهده کننده را متوجه خود می‌کند. درواقع این واقعیت و مسئله مورد بحث است که خود را به پژوهشگر در تحقیق می‌شناساند (تنهایی، ۱۳۷۸: ۴۶۴). در اینجا مفاهیم معین این تحقیق به شرح زیر ارائه می‌شود:

عشق (تعریف اول): عشق پدیده‌ای است که تمام احساسات و جریانات درونی عاشق را متحول و شخصیت جدیدی از وی می‌سازد و هدایت او را برعهده می‌گیرد. بنابراین، مفاهیم کاربردی در مفاهیم عشق مجموعه‌ای از خصوصیات و ویژگی‌های آن است. اما در این تعریف، هیجان روانی حاصل از اشتیاق عاشقانه که در حقیقت، خود عشق است حذف می‌شود (جعفری، ۱۳۹۱: ۶۲)

عشق (تعریف دوم): عشق، احساسات، حالات و مجموعه نگرش‌هایی است که در طیف وسیعی از محبت بین‌فردی تا لذت ایجاد می‌شود. به نظر می‌رسد سه نوع عشق از هم قابل تفکیک است.

1. Definitive Concepts
2. Sensitizing Concepts

عشق مفهوم‌گرا^۱ عشق به اعضای خانواده^۲ و عشق به یک شریک^۳ عشق مفهومی نوعی احساس گرایش به سوی یک چیزی مثل طلا، کفش یا مصادیق بسیار متعدد دیگری می‌باشد. عشق به اعضای خانواده یعنی عشق به والدین، به فرزندان که از پیوندهای عاطفی از یک غریزه طبیعی ناشی می‌شود. اما نوع سوم عشق، عشق به یک فرد دیگر است که در دنیای مدرن اشکال گوناگونی پیدا کرده است (Chatonska, 2014).

عشق (تعریف سوم): عشق کنشی در راستای توسعه و ارتقاء خود یا دیگری است (ناظری، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

عشق (تعریف چهارم): عشق دیسپلین خاص خود را دارد. در فضای آن هرکس می‌تواند حرف خود را بدون کوچکترین تحریفی بزند. هیچ سرکوبی وجود ندارد و آرزوها مثل یک نقشه روی میز پهن است و نشان می‌دهد که چگونه می‌شود آنها را تحقق بخشید. عشق کاملاً با استدلالات عقلی و منطقی همراه است و راه رسیدن به شادی را به ما نشان می‌دهد. در این زمینه که فردی شادی را انتخاب نمی‌کند یا رؤیایش را به دریا می‌سپارد، عشق مقصر نیست و چنین مواردی به انفعال و روحیه عدم پذیرش ما بستگی دارد (ناظری، ۱۳۹۶: ۹۴).

کنش متقابل اجتماعی^۴: عبارت است از فرایندی که انسان در آن به مدد قوه تفسیر، رفتار و سلوک خویش را در برابر دیگران شکل می‌دهد و/یا سلوک خود را در برابر دیگران و یا موقعیت اجتماعی می‌سازد. بنابراین کنش متقابل نمادی عبارت است از فرایندی که هر فرد در آن با آگاهی و تفسیرگری دخالت کرده و با توجه به کنش دیگران و تفسیر خویش، کنش خویش را آگاهانه می‌سازد (تنهایی، ۱۳۷۶: ۴۵۲).

دیالکتیک: راهی است که به وسیله انسان کنشگر انتخاب شده است تا تمامیت‌های در حال تغییر واقعی را ادراک کند. تمامیت‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم نشان‌دهنده اثرات او است (تنهایی، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

-
1. Conceptual Love
 2. Love to Family Members
 3. Love to partner
 4. Symbolic Interactionism

جامعه‌شناسی تفسیری: چشم‌اندازی است در برابر پارادایم مکتبی عواملی یا متغیرگرایی و به تعبیری نیز در برگیرنده برخی از ویژگی‌های تحلیلی و فرامکتبی آن اندیشمندانی که در این پارادایم مکتبی ظهور کردند (تنهایی، ۱۳۹۱: ۲۷).

در اینجا لازم است توضیح داده شود که نوع نگاه به لمعات و درک معنا عشق در این مقاله با توجه به مفاهیم ارائه شده با رویکردی دیالکتیکی، کنش متقابل نمادین براساس رهیافت مید و بلومر، تبیینی فرامکتبی مبتنی بر جامعه‌شناسی تفسیری انجام شده است.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش طبیعت‌گرایانه^۱ و فرود به زمین^۲ هربرت بلومر استفاده شده است که مبنای اصلی آن استقراء، دیالکتیک و کنش‌پژوهی بوده است. استقراء در این تحقیق به این معنا به کار رفته حرکتی منطقی از تعدادی بیان‌ها، رخدادها و مشاهدات مشخص، به یک نظریه یا تبیین عمومی از پدیده یا موقعیت (تنهایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶). در واقع در اینجا تلاش آن است که مجموعه نوشته‌های عراقی به‌عنوان یک سند به اسلوب‌های یک گفتمان جدید دست پیدا کرد. براین‌مبنا، در این تحقیق در ابتدا مطالعه عمیق بر روی کتاب لمعات صورت گرفته سپس با مطالعه در پیشینه تحقیق در زمینه سوژه، اطلاعات مورد نظر گردآوری شده و در ادامه با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده سؤال‌های تحقیق شکل گرفته و بر مبنای سؤالات مسیر رو به جلو در تحقیق پیشنهاد شده است. با توجه به اینکه این تحقیق در مدل پارادایم تفسیری در حوزه مطالعات اجتماعی به رشته تحریر در آمده است مبنای اصلی کنش است. لذا اگر این فرض هستی‌شناختی پذیرفته شود که آدمی می‌تواند در برابر موقعیت قرار گرفته و با فهم و معنا کردن موقعیت، راه‌ها و اهداف موجود راه و روش خود را انتخاب کند پس می‌توان این احتمال را نیز ممکن دانست که انسان همیشه راه قبلی را به احتمال تکرار نمی‌کند و به تغییرهایی در راه‌های اهداف خود دست می‌زند. براین‌مبنا به نظر می‌رسد که عراقی در لمعات کنشگری است که راه جدیدی را می‌پیماید، راهی که او را از جامعه زمان خود جدا کرده و در مسیری جدید قرار می‌دهد. براین‌مبنا، این تحقیق به نوعی تیپ‌شناسی از کنش‌پژوهی عاشقانه دست می‌یابد که

1. Naturalistic Method
2. Down to Earth Sociology

در نوع خود برای اولین بار صورت می‌گیرد. کنش پژوهی که بلومر بر استقراء آن را استوار می‌داند لذا استراتژی این تحقیق نیز همان‌طور که اشاره شد استقرایی است. از طرف دیگر، این تحقیق بر جنبه‌های دیالکتیکی استوار است و از بین همه گونه‌های دیالکتیکی، دیالکتیک چند اسلوبی هم‌فراخوان^۱ گروویچ را انتخاب کرده است. در این نوع دیالکتیک به درک واقعیت، باز کردن، روشن کردن و برطرف نمودن تضادها، تفاوت، تغایرها توجه می‌شود (گروویچ، ۱۳۵۱). همچنین برای آنکه بتوان به یک پارادایم نظری از منظر عراقی، از عشق دست یافت در انتخاب متن‌ها از لمعات تلاش شده تا با کدگذاری‌ها در سه فاز کدگذاری باز^۲ و کدگذاری محوری^۳ و کدگذاری گزینشی^۴ به یک مدل پارادایمی دست یافت. بر این مبنای، در ابتدا لمعات با روش معاینه دقیق، سطر به سطر و کلمه به کلمه خوانده شده و جملات از آنها استخراج، سپس بر اساس معنای محوری عشق کدگذاری محوری از مقوله‌ها صورت گرفته، سپس در پایان فرایند یکپارچه کردن مقوله‌ها، پالایش و رسیدن به نظریه در آنها صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌ها سعی شده است ضمن تحلیل محتوایی کتاب لمعات فخرالدین عراقی، مبانی گفتمان عشق و عشق‌ورزی از نظر این اندیشمند مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. به گونه‌ای که بشود با آن به سؤالات اصلی تحقیق پاسخ داد. سؤال اصلی در این تحقیق تلاش شد تا به آن پاسخ داده شود، این است که عشق از نظر عراقی در لمعات به چه معناست؟ همچنین این مقاله به دو پرسش فرعی نیز پرداخته است، که در نظر عراقی در عشق جنبه وحدت‌گرایی وجود دارد؟ و اینکه او عشق را صرفاً عشق انسان به خدا می‌داند؟ به نظر می‌رسد در تبیین عشق از منظر عراقی، او وجهی انسانی و وجهی الهی در نظر می‌گیرد و از منظر دیالکتیکی، انسان آگاه به عشق به‌زعم وی، می‌تواند به‌سوی خود، دیگری و خدا در حرکت باشد. انسان از این منظر اگرچه به‌سوی خدا حرکت می‌کند اما می‌تواند تجربه‌هایی از عشق در زمین هم داشته باشد. از طرف دیگر، با توجه به نیاز و ضرورت به گفتمان‌سازی ایرانی_اسلامی این مقاله در همین

-
1. Mutual implication
 2. Open coding
 3. Axial coding
 4. Selective coding

راستا حرکت کرده و نگرش جدیدی از فخرالدین عراقی را ارائه می‌دهد. با توجه به اینکه در این مقاله، عشق از دیدگاه تفسیری مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است در کنار فیلسوفان، جامعه‌شناسان و محققین غربی، لازم است به بررسی و تبیین یک متفکر ایرانی توجه شود. برای من، شاید بتوان فخرالدین عراقی را یکی از مناسب‌ترین نظریه‌پردازان ایرانی دانست که تاکنون کمتر به او نیز توجه شده است. با نگاهی به *لمعات* می‌توان متوجه شد که این اثر عشق را از منظری تفسیری و متفاوت ارائه می‌دهد، هرچند که شاید در دوره‌ او هنوز نظریه‌پردازی در خصوص اندیشه‌های تفسیرگرایانه صورت نگرفته است اما او ناخواسته در این مسیر قدم برداشته است. در ادامه به بررسی اندیشه‌های او پرداخته می‌شود و با توجه به اینکه این پژوهش با روش طبیعت‌گرایانه به رشته تحریر درآمده تلاش می‌شود تا محتوای سخنان او را با استفاده از روش کدگذاری مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار گیرد.

تبیین کنش عاشقانه با نگاهی به *لمعات*

با نگاهی به کتاب *لمعات* می‌توان به سؤالات این تحقیق پاسخ داد. اگر به سؤال اصلی این مقاله توجه شود که عشق در این اثر به چه معناست، می‌توان گفت عراقی عمیق‌ترین معنا از عشق را به مخاطب معرفی می‌کند. او غیر از عشق، همه را اعم از دیدنی و شنیدنی باطل و بازیچه می‌داند، و عاشق را که همان موحد حقیقی است، انسان دانسته و غیر او را که عاشق نیست از زمره آدمیان نمی‌شمارد (عراقی، ۱۳۹۰: ۱۴). پس معیار در حیات انسان عاشق شدن و درک عمیق آن است. درخصوص سؤال فرعی که آیا وحدت‌گرایی در اندیشه عراقی وجود دارد؟ به صراحت، می‌توان گفت فلسفه ذهنی و تجربه زیسته او این موضوع را تأیید می‌کند. دوام انسان بستگی به فنای در حق دارد که چون حق پایدار و جاویدان است، عاشق با فنای وجود و اعتباری خود در آن وجود حقیقی ابدیت می‌یابد و نامش که همان هویت وجود اوست بر جریده جهان باقی ثبت می‌ماند (عراقی، ۱۳۹۰: ۱۵). لذا اساس عشق پیوستن قطره‌ها به دریای عظیم الهی است. اما اینکه آیا عراقی فقط به عشق الهی اعتقاد دارد؟ به نظر می‌رسد اگرچه او عشق الهی را عمیق‌ترین و نهایی‌ترین و غایت حیات انسان می‌داند اما مخالفتی با عشق‌های زمینی ندارد. او می‌گوید: «هر که را دوست داری او را دوست داشته باشی، و به هرچه روی آوری، روی بدو آورده باشی و اگر

ندانی» درست است (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۲). درواقع، تأکید عراقی بر ایمان راسخ داشتن بر دوست داشتن است اما او هرگز عشق را صرفاً در یک بعد خلاصه و محدود نمی‌کند. اینک برای فهم جزئیات در ادامه تفسیر دیالکتیکی لمعات ارائه می‌شود.

در لمعه اول، عراقی تلاش می‌کند تا عشق را از زاویه عاشق و معشوق مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. او به گونه‌ای این موضوع را در نظر می‌گیرد که می‌توان درایت و نگاه دیالکتیکی را در کار او سراغ گرفت. درواقع، از نظر او، عاشق و معشوق چنان به هم مرتبط هستند که هریک در آینه دیگری می‌توانند خود را ببینند. براین مبنا، گویا بین ظاهر و باطن عاشق و معشوق نوعی تعامل و کنش متقابل دو سویه در جریان است. برای فهم بهتر قالب نظر او را در جدولی ارائه می‌شود.

جدول شماره ۱ فهم دو سویه بودن رابطه عاشقانه

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
اشتیاق عاشق و معشوق عشق در مقر خود از تعیین منزله است.	آینه در آینه عین متفق	
نام عاشقی و معشوقی ظاهر به باطن باطن به ظاهر ظاهر عاشق و باطن معشوق	کنش متقابل دو سویه کنشگر عاشق کنشگر معشوق	کنشگری عاشقانه مبتنی بر هم فهمی دوسویه

در لمعه دوم، عراقی تلاش می‌کند تا عینیت را در رابطه عاشق و معشوق مطرح نماید. عینیت قالب بسیار مهمی در اندیشه‌ورزی اوست و به نوعی، نوع نگاه او به عشق را به یک نگاه اگزیستانسیالیستی نزدیک می‌شود. «ناگاه عشق بی‌قرار، از بهر اظهار کمال، پرده از روی کار بگشود، و از روی معشوقی خود را بر عین عاشق جلوه فرمود» (عراقی، ۱۳۹۰: ۴۸). نکته دیگر اینکه او از درک لذتی مبتنی بر شهود یاد می‌کند. لذتی که در شرایط عادی نمی‌توان آن را درک کرد. فروغ آن جمال عین عاشق را که عالمش را نام نهی نوری داد، تا بدان نور آن جمال بدید، چه او به جز بدو نتوان دید که لا تحمل عطایاهم الا مطایاهم. عاشق چون لذت شهود یافت،

ذوق وجود بخشید (عراقی، ۱۳۹۰: ۴۸). در اینجا به نظر می‌رسد که عراقی تلاش می‌کند که معرفتی بالاتر از معرفت عقلانی محض مطرح کند. او ساحت عشق را ساحتی کمال‌گرایانه و متعالی‌تر از مرتبه عقل می‌داند. اما در کلیت این اثر هیچ‌جایی نشانه‌ای از زوال عقل یا کم‌سو شدن عقل دیده نمی‌شود درحالی‌که در برخی از عرفا و فیلسوفان ایرانی مرتبه عشق را در ورای عقل جستجو می‌کنند.

جدول شماره ۲ دیالکتیک هم‌فراخوان عاشق و معشوق و عشق

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
صبح ظهور نفس زد آفتاب عنایت بتافت نسیم سعادت بوزید دریای جود در جنبش آمد سحاب فیض چندان باران عاشق سیراب آب حیات شد من چون همه معشوق شدم عاشق کیست؟	کمال درهم‌تندگی عاشق و معشوق همگرایی دو عاشق یکی شدن معشوق و عشق و عاشق	دیالکتیک همگرایی عاشق و معشوق و عشق

در اینجا، نکته اساسی این است که در فهم عشق در این مرحله هیچ تفاوتی بین عاشق و معشوق و عشق وجود ندارد، براین مبنا می‌توان اینها را جایگزین یکدیگر قرار داد.

جدول شماره ۳ انواع تعاملات عاشقانه

دیالکتیک سه‌وجهی عاشق_ معشوق - عشق
عاشق - عاشق - عاشق
عاشق - معشوق - عشق
عشق - عشق - عشق
معشوق - معشوق - معشوق
معشوق - عاشق - عشق
عشق - معشوق - عاشق
عشق - عاشق - معشوق

بنابراین، مشاهده می‌شود که در اندیشه‌های عراقی دوگرایی کاذبی دیده نمی‌شود و او به‌خوبی بین اصالت‌های فردی رابطه برقرار می‌کند. بنابراین نمی‌توان عاشق و معشوق را از همدیگر تفکیک کرد. این همان معنایی است که گروویچ نیز در اندیشه‌های خود بر آن تأکید می‌کند. او بر این باور است که بین فرد و جامعه مانند گوی بیلپارد نیستند که در برابر هم قرار گیرند، با هم برخورد کنند و سپس از هم جدا شوند (تنهایی، ۱۳۷۸: ۵۶۰). هرچند در نگاه عراقی، مقصود دو کنشگر عاشق است اما به نوعی او نیز برهم‌ریزی تقابل یا جداسازی دو فردیت را مثل عدم جداسازی فرد و جامعه گروویچ مدنظر دارد. براین‌مبنا، می‌توان گفت که در ته اندیشه عراقی، دیالکتیک هم‌فراخوان اثرگذار همه اجزاء در ارتباطات عاشقانه دیده می‌شود. در لمعه سوم نیز نویسنده تلاش می‌کند تا تفکر دیالکتیکی خود را تکمیل کند. عراقی نشان می‌دهد که در کنش عاشقانه، نگاهی تفسیرگرا دارد و در پی آن است که برجستگی این تعامل را در کنش عاشقانه آنها مورد توجه قرار دهد. عشق هرچند خود را دائم به خود می‌دید، خواست تا در آینه نیز جمال و کمال معشوقی خود مطالعه کند (عراقی، ۱۳۹۰: ۵۱). در اینجا مقصود او این است که در آینه عاشق نیز جمال با کمال معشوقی خود مدنظر قرار دارد. جمال یا کمال معشوق خود او وقتی به خود نگاه می‌کند، همه دیگری را می‌بیند. در اینجا اندیشه‌های کولی^۱ به چشم می‌خورد که هر فرد در نگاه دیگران پدیدار می‌شود و در اثر پدیدار شدن در نگاه دیگران آنها نسبت به ما قضاوت می‌کنند و در اثر این قضاوت احساس غرور یا شرمساری به فرد منتقل می‌شود (ناظری، ۱۳۹۶: ۲۷). در اینجا نیز عاشق خود را در نگاه دیگری می‌بیند و براساس آن خود را قضاوت خواهد کرد. همه‌چیز در یک تعامل دو سویه شکل می‌گیرد. این همان نظریه خود آیین‌سان^۲ است که تأکید می‌کند که اصلاح و تکمیل خود در برابر دیگران شکل می‌گیرد. خود یک فرایند اجتماعی مبتنی بر تبادل روابط است. در اینجا عاشق می‌تواند با نگاه تفسیرگرایی از شرایط جامعه عبور کند و به مرحله انتخاب برسد، انتخابی که معشوق است و شاید مدنظر جامعه نباشد. لیلی و مجنون همدیگر را انتخاب می‌کنند اما جامعه و فرهنگ عمومی و کلیشه‌های نابارور در برابر آنها مقاومت می‌کند. اما عراقی می‌خواهد نشان دهد که برای او کنش هم‌فهمانه دو عاشق مدنظر است و این آن چیزی که به‌سادگی نمی‌توان آن را انکار کرد.

1. Cooley

2. Looking glass self

جدول شماره ۴ کنش عاشقانه انعکاسی

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
<p>نور مهر را به ماه نسبت کنند. صورت محبوب به محب اضافه کنند. کثرت و اختلاف صور امواج بحر را متکثر نگردانند. آنگاه چون دیده بگشایی همه تو باشی و تو در میان نه. آیا تویی یا منم؟ این حقیقت توست در شخص من یا حقیقت من است در شخص تو؟ دور باد مرا از اثبات دو کس.</p>	<p>تصویر در نگاه دیگری دوست داشتن و دوست داشته شدن آینه یکدیگر</p>	<p>کنش عاشقانه بازتابی</p>

در لمعه چهارم، عراقی اوج نگاه تفسیری خود را نشان می‌دهد. یکی از نکات مهم در نگاه هربرت بلومر این است که انسان کنشگر می‌تواند هم با خود و هم با دیگری کنش داشته باشد (بلومر، ۱۳۹۸: ۸۷-۸۶). در اینجا نیز عراقی نشان می‌دهد که کنش خود با خود نکته مهمی در درک معنایی عشق است. حال این خود می‌تواند خود خداوند باشد یا می‌تواند انسانی باشد که عاشق خدا یا غیر است. اما نکته‌ای که بر آن صحنه می‌گذارد این است که این دوست داشتن در خود منوط به انرژی و قدرتی است که از دیگری به وی منتقل می‌شود. «اوست که خود را دوست می‌دارد در تو، اینجا معلوم می‌شود که لا یحب الله غیر الله» (عراقی، ۱۳۹۰: ۵۵).
و یا در جایی دیگر می‌گوید: «خود می‌گوید و باز خود می‌شنود و از ما و شما بهانه بر ساخته‌اند» (عراقی، ۱۳۹۰: ۵۶).

جدول شماره ۵ عشق به خود در سایه عشق به او

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
کنش عاشقانه به سوی خود	عین همه اشیا حذف غیرخدا خود را دوست داشتن در دیگری خود گفتن و خود شنیدن خود را دوست داشتن به خاطر حضور خدا در خود	دوست نداشتن غیر محتاج غیر نبودن خدا شدن یاد خدا همه‌جا بودن آفتاب در آینه تابد، آینه خود را آفتاب پندارد. لاجرم خود را دوست گیرد.

یکی از نکات دیگر در اندیشه عراقی توجه به تغییر کردن است، او بر تغییر صحنه می‌گذارد و نوعی نگاه دیالکتیکی خود را در این تغییر توضیح می‌دهد. همان‌طور که هراکلیتوس^۱ معتقد است که هرچیز در یک لحظه می‌تواند هم خودش باشد و هم نباشد و به نوعی هستی و نیستی را با هم جمع می‌کند این را می‌توان در نگرش عراقی نیز مشاهده کرد. از طرف دیگر، هراکلیتوس همه‌چیز را در تغییر و دگرگونی می‌بیند مثل جریان رودخانه‌ای که هر لحظه در حال تغییر است و اگر کسی در دو زمان متفاوت به آن بنگرد نمی‌تواند از یک پدیده ثابت و یکسان سخن به میان آورد (خراسانی، ۱۳۵۷: ۲۵۱). براین‌مبنا، در لمعه پنجم، آمده محبوب در آینه هرلحظه رویی دیگر نماید و هر دم به صورتی دیگر برآید؛ زیرا که صورت، به حکم اختلاف آینه هر دم دیگر می‌شود و آینه هر نفس به حسب اختلاف احوال دیگر می‌گردد (عراقی، ۱۳۹۰: ۵۷).

جدول شماره ۶ چرخش‌های عاشقانه

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
انعطاف‌پذیری در کنش عاشقانه	تغییر احوال گونه به گونه شدن متکثر شدن یک صورت، فقط یکبار در هر آینه، گونه‌ای تجلی من عرف نفسه، فقد عرفه ربه	تغییر محبوب در آینه هر دم صورتی تغییر احوال در آینه صد هزار روی در هر ذره دیداری

براین مبنا، با نگاهی به زیربنای اندیشه عراقی می‌توان اندیشیدن دیالکتیکی او را از خلال ارتباط فرد با خدا و فرد با فرد دیگر فهم نمود. زبان عارفانه او بیانگر آن است که بین عاشق و معشوق علی‌رغم قرار گرفتن در دو نقطه هیچ فاصله‌ای دیده نمی‌شود و او به‌خوبی مفهوم بی‌واسطه‌گی را با تفسیرهای کلیت‌گرایانه تشریح می‌کند. از طرف دیگر، در عمق بیان وی، نوعی نگاه تفسیرگرایانه به چشم می‌خورد. او هرگز فضای کنشگری عاشق را محدود نمی‌سازد و در هر لحظه، به او اجازه می‌دهد که خود را در گونه‌های متعددی بروز و ظهور نماید. فهم معنای عشق از این منظر نگاهی متکثر و پویاست که در زمانه عراقی موضوعی بی‌نظیر و بی‌همتاست که شاید تاکنون کمتر به آن توجه شده است. لذا در لمعه هفتم، تأکید عراقی بر این است که عشق در همه ساری است، «ناگزیر جمله اشیاء است... هر که را دوست داری او را دوست داشته باشی، و به هر چه روی آوری رو بدو آورده باشی اگر ندانی» (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۲) و یا می‌گوید: «جمال محبوب به ذات خود است، اوست که به چشم مجنون نظر به جمال خود کند و در حُسن لیلی بدو خود را دوست دارد» (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۴). همه اینها بیانگر دیالکتیک پیوستاری بین فرد با فرد دیگر یا فرد با خداست. در اینجا، هیچ تناقضی شکل نمی‌گیرد. همان‌گونه که هانری لوفور^۱ در این زمینه اشاره جالبی دارد او می‌گوید: «دیالکتیک به ما اجازه نمی‌دهد بگویم این برگ کاغذ هم سیاه است و هم سفید. اما به این اصل موضوع می‌رسیم که نظریه تناقضات نمی‌تواند متناقض باشد» (لوفور، ۱۳۹۴: ۲). در واقع، حرکت دیالکتیکی بین دو عاشق ضمن تناقض آنها را به هم متصل می‌نماید. این را می‌توان در دیالکتیک گوروچ بهتر فهمید. در دیالکتیک هم‌فراخوان^۲ یا تضمن متبادل تأکید می‌شود که گاهی عناصر آن‌قدر در هم هستند که نمی‌شود آنها را از هم جدا کرد مثل جسم و روح. براین مبنا، دو عاشق اگر دو عینیت متفاوت هستند اما در اندیشه عراقی نمی‌شود آنها را از هم جدا کرد. لذا با این اسلوب می‌توان گفت که ما به برابندی از دوگانگی می‌رسیم که در پیوستار با هم بودن معنا می‌یابد.

1. Henri Lefebvre
2. Mutual Implication

جدول شماره ۷ همبستگی عاشقانه

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
در همه ساری عدم توان انکار عشق ظهور عشق در هر چیز عشق را پنهان کردن و شهید شدن. خود را دیدن هرچه بینی جمال اوست، پس همه جمیل باشد. المومن مرآت المومن والله المومن	روی آوردن به او دوست نداشتن غیر او جمال او مؤمن آینه من من آینه مؤمن خود را دوست داشت خداوند مؤمن است.	کنش عاشقانه وحدت‌گرا

در اینجا، ذکر دو نکته حائز اهمیت است اول آنکه از نظر عراقی، عشق دو وجه اساسی دارد: وجه سوری و ظاهری، وجه عمقی و معنایی. او در لمعه هشتم، می‌نویسد: «محبوب یا در آینه صورت روی نماید، یا در آینه معنا، یا ورای صورت و معنا» (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۶). در واقع، او تلاش می‌کند تا معنای عمیق‌تری از عشق را ارائه نماید. اما سرسلسله و اساس تفکر او عشق الهی است. اما نوع نگاه او به عشق الهی با بسیاری از متفکرین و عرفای دیگر متفاوت است. از این منظر که او تلاش می‌کند تا هم به عشق زمینی مشروعیت بخشیده و هم عشق الهی را قداست و معنای خاص بخشد. اما هدف اصلی درک عشق الهی است. او تأکید بر این دو آیه می‌کند: «فاینما تولوا فثم وجه الله^۱، الله نور السموات و الارض^۲». بر این مبنا، نشان می‌دهد که همه چیز به او برمی‌گردد و ما در هر حال بخشی از خاصیت وجودی او خواهیم بود. او به نوعی در تلاش است تا نشان دهد خداوند بی‌نهایت و مطلق است و برای فردی که می‌خواهد در مسیر عشق حرکت کند همه چیز از او سرچشمه گرفته و به او ختم خواهد شد، بنابراین در نهایت باید در دایره او قرار گرفت.

۱. به هر جا روی کنید جهت خدا همانجاست (بقره: ۱۱۵).

۲. خدا نور آسمان‌ها و زمین است (نور: ۳۵).

جدول شماره ۸ عشق الهی

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
گر جمله تویی همه جهان چیست؟ ور هیچ نیم من این فغان چیست؟ هم جمله تویی و هم همه تو آن چیز که غیر تو است آن چیست؟	یکی اندر یکی، یکی باشد. اتحاد همبستگی فرد با خدا	هم کنش‌گرایی نمادی با خدا

اما یکی از نکاتی که در کار عراقی او را به یک متفکر تفسیرگرا مبدل می‌سازد نگرش او به خود از زاویه خلاق آن است. او در پی آن است که نگاه متفاوتی به مفهوم خود داشته باشد. در واقع بر این مبنا و با نگاه جرج هربرت مید^۱ به کار او می‌توان گفت که بین من اندامی^۲ و من اجتماعی^۳ رابطه دیالکتیکی وجود دارد که اگر فرد بر اساس من اجتماعی رفتار کند، در کنش اجتماعی هنجارها و قواعد اجتماعی بر رفتار او حاکم خواهد بود و اگر من اندامی در روند دیالکتیکی بین من اندامی و من اجتماعی، بتواند اولویت یابد فردیت، خلاقیت و نوآوری او بروز و ظهور خواهد کرد (Mead, 2015: 139). بر همین اساس، در لمعه نهم می‌گوید: «محبوب آینه محب است، در او به چشم خود جز خود را نبیند و محب آینه محب است که در او اسماء و صفات و ظهور احکام آن بیند» (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۸). در اینجا، هر چند او آینه‌ای از معشوق است اما همه چیز به نگرش او بستگی دارد. در واقع، عراقی عاشق و معشوق را قداست ویژه می‌بخشد به طوری که گویا آنها کسانی هستند که بر مبنای من اندامی عمل می‌کنند. او می‌تواند از سطح عبور کرده و عمقی را بیابد که دیگران از فهم آن عاجزند. این ژرفانگری نشانه تفکر ویژه عراقی به عشق حقیقی است که دارای عیب و نقص نیست و از جنس کمال و فهمی شهودی است.

جدول شماره ۹ اوج گرفتن در عشق

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
محبوب آینه محب محب آینه محب جام جهان‌نمای من جام جهان‌نمای تو	عبور از سطح معنا کاوی	کنش عاشقانه ژرفانگر

1. George Herbert Mead

2. I

3. ME

به‌طورکلی هدف عراقی این است که حجاب‌ها را در نوردد و به عمق نفوذ کند. در واقع، او می‌خواهد مفهومی جدید از آگاهی ارائه دهد. آگاهی که در آن فرد می‌تواند بدون واسطه با حقیقت روبه‌رو شود. با نگاهی به داستان فیل در مثنوی مولانا، ملاحظه می‌گردد که افراد به علت تاریکی نمی‌توانند حقیقت فیل را ببینند و درک کنند براین‌مبنا، از حس لامسه خود استفاده می‌کنند و هرکس از زاویه‌ای آن را برداشت می‌کند. آنچه که در نظر مولانا مهم است فهم بی‌واسطه حقیقت است؛ یعنی اگر نور تابیده شود، همه می‌توانند حقیقت فیل را درک کنند. عراقی نیز به‌مثابه مولانا همین مسیر را دنبال می‌کند، او نیز می‌داند که برای فهم عشق باید از روی آن لایه‌برداری کرد در غیراین‌صورت فهم آن چندان ساده نخواهد بود.

جدول شماره ۱۰ درک حقیقت عشق

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
خوف و رجا لذت و الم قبض و بسط منی و مایی تویی و اوئی عبور از حجاب‌ها عبور به مدد عشق یک نماز تو، بی تو به از هفتاد نماز تو با تو زیرا تا که تو با تویی این هفتاد هزار حجاب مسدول بود.	تضاد همگرایانه وقت در وقت وحدت رفع حجاب نور در نور درک حقیقت او پنهان شدن از چشم ظاهرینان در دیگران تو را دیدن	کنش عاشقانه حقیقت‌گرا

لذا در اینجا، مسئله شناخت است و شناخت وقتی بی‌واسطه اتفاق می‌افتد یعنی فرد باید بتواند فهمی حضوری از موضوع داشته باشد و این یک تجربه فردی است. تجربه‌ای که توسط هر فرد اتفاق می‌افتد. براین‌مبنا ذکر این نکته حائز اهمیت است که با نگاه تفسیرگرایی آمریکایی بین اجتماعی شدن و اجتماعی کردن تفاوت وجود دارد. اجتماعی شدن بر مبنای آنچه که بلومر

می‌گوید بسیار متفاوت از دیگران است. در رویکرد آمریکایی فرد ممکن است در دوران کودکی تحت تأثیر اجبار و فشارهای بیرونی و تقلید کردن با جامعه همراه شود اما به مرور او می‌تواند بر خلاف جریان آب حرکت کند. براین مبنای، در فاز اول مرحله یادگیری^۱ است و در فاز دوم اجتماعی شدن^۲ است که فرد می‌تواند نوگرایانه و خلاقانه عمل کند. اریک فروم^۳ نیز مرحله اول را همگام با بلومر همسانی یا یکی شدن^۴ و فاز دوم را اجتماعی شدن می‌گوید. بنابراین، مسئله جبر یا انتخاب مسئله اساسی است و در اینجا هر انسانی باید بتواند وجود خاص خود را بیابد و در مسیر رشد حرکت کند (ناظری و فائق، ۱۳۹۹: ۴۵). براین مبنای، فرد عاشق کسی است که می‌تواند از انتظارات جامعه عبور کند و از کنش‌های ماندگی عبور کرده و کنش تازگی بروز دهد. براین مبنایست که نوع نگرش عراقی در کتاب لمعات متفاوت و منحصر به فرد می‌شود.

جدول شماره ۱۱ عشق خلاق

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
<p>معشوق هر لحظه از دریچه هر صفتی با عاشق روی نماید. عین عاشق از پرتو روی او هر دم روشنایی دیگر یابد. هرچند جمال بیش عرضه کند، عشق قالب تر آید. هرچه عشق مستولی تر گردد، جمال خوبتر نماید و یگانگی معشوق در عاشق بیشتر شود. تا عاشق از جفای معشوق در عشق گریزد.</p>	<p>از دوگانگی به یگانگی رسیدن ظهور انوار به قدر استعداد و فیض به قدرت قابلیت نعمت‌دهنده بیش از شایستگی</p>	<p>کنش عاشقانه نوگرا</p>

به نظر می‌رسد که در این گفتمان دهنده اصلی خداوند است. او مبنای شکل‌دهی انسان کنشگر خلاق است. او به انسان‌ها توان عشق‌ورزی داده و آنها می‌توانند با عشق فراتر از مرزها

1. Learning
2. Socialization
3. Erich Fromm
4. Assimilation

حرکت کرده و مضامینی نو ایجاد کنند. انسان به سوی خدا حرکت می‌کند و خداوند هر لحظه استعداد‌های بیشتری را در او به مرحله ظهور می‌رساند و اینجاست که کنشگر عاشق انسان اثرگذاری است که نشانی از خداوند دارد و با افراد دیگر متفاوت خواهد بود.

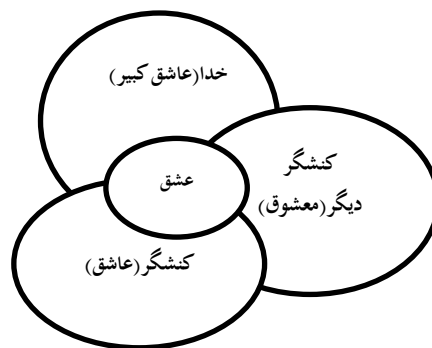
در لمعه هفدهم، عراقی تلاش می‌کند تا شور و شوق و هیجان را در عشق نشان دهد. او برخلاف برخی از نگرش‌های عاشقانه که تلاش می‌کنند تا عشق را صرفاً بر مبنای جنبه‌های تکامل‌گرایانه توضیح دهند او در پی ایجاد تعامل و آشتی بین شور و شوق و عقل و خرد و آگاهی است. در واقع، اگر فردی حتی می‌خواهد در مسیر عشق الهی قدم بردارد، می‌تواند از شور و شوق و هیجان بالایی برخوردار باشد. براین مبنای او در لمعه هفدهم می‌گوید: «عاشق دائم در رقص و حرکت مشغول است، اگرچه صورت ساکن نماید و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمر مر الحساب (کوه‌ها را بینی و پنداری بی‌حرکت‌اند، ولی چون رفتن ابرها همی روند ۸۸/ نمل)» (عراقی، ۱۳۹۰: ۹۳). او در پی آن است که نشان دهد که فرد عاشق می‌تواند حتی با شور و شوق در مسیر دگرخواهی حرکت کند و به نوعی به تکامل برسد. درحقیقت، ماهیت فرد عاشق فردی است که در هیجان و شور و شوق است و خلاقانه بر خود و بر محیط و دیگران تأثیر می‌گذارد. بنابراین او می‌تواند با نیروی عظیم عشق تحرکی در زندگی ایجاد کند. تحرکی که بسیار تأثیرگذار و دارای جنبه‌های اجتماعی و طبیعی است.

جدول شماره ۱۲ شور عاشقانه

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
عشق شوری در نهاد ما نهاد ذوق آن نغمه در سرش افتاد عشق مستولی شد عاشق مر آن کس را دوست می‌دارد زیارت کننده است. عاشق را دلی است.	معشوق منشاء محرکت همه اشیا است. عاشق دائم در رقص و حرکت مشغول است. هر ذره‌ای از کائنات محرک اوست.	کنش عاشقانه مبتنی بر شور و شوق

تبیین مفهوم انسان عاشق

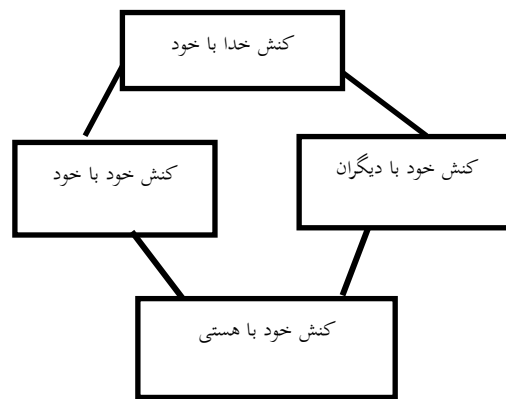
با توجه به آنچه که در بالا توضیح داده شد به نظر می‌رسد که عراقی نگاهی متفاوت، نوگرانه و خلاق به عشق دارد و از منظری می‌توان دیدگاه او را یک دیدگاه تفسیری، اگزستانسیالیستی، پراگماتیستی، دیالکتیکی، استقرایی دانست. او تلاش می‌کند تا روندهای اثرگذار بین کنشگر عاشق و عاشق دیگر و خداوند را به نوعی نشان دهد. این روندها چنان بر یکدیگر تأثیرگذارند که در هر لحظه و در هر مکان، می‌توان تفسیری نو از عشق را ارائه داد. نگاه دیالکتیکی عراقی نشان می‌دهد که او از سطح عبور کرده و در حال ارائه و بازتولید معنایی از عشق در گذر زمان است. معنایی که ممکن است در هر زمان و مکان خود را به شیوه‌ای نشان دهد. او اگرچه به عشق الهی اعتقاد دارد، اما هرگز عشق زمینی را سرکوب یا بی‌اثر و بی‌فایده نمی‌داند. براین مبنا، در اینجا ما با اشکال نوینی از عشق مواجه می‌شویم که پرتوی بسیار گسترده و متفاوت دارد. او می‌خواهد انسان را رو به تکامل و شناختی عمیق و شهودی سوق دهد و این نکته بسیار مهم در کار عراقی به حساب می‌آید.



نمودار شماره ۱ روندهای دیالکتیکی ارتباط بین عاشق و معشوق و عشق

درواقع، او در پی آن است که نشان دهد که هر چقدر شناخت فرد بالاتر می‌رود نوع نگرش او به خود و خدا و طبیعت متفاوت می‌شود. در اینجا عمق کار تفسیری و دیالکتیکی او دیده می‌شود. طبق نظر او نه ذهن تعیین‌کننده است نه عین. به عبارت دیگر، نه عین تعیین‌کننده ذهن است و نه ذهن تعیین‌کننده عین. در این پارادایم نظری مهم‌ترین اصل مردود تلقی کردن

تعیین‌گری هرگونه عامل یا متغیر اعم از عوامل ذهنی و عینی است. ضمن اینکه هستی و رابطه متقابل هر دو لایه از واقعیت یعنی پاره یا لایه‌های عینی و ذهنی نیز در فرایند تحلیل به شمار می‌آید (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). براین‌مبنا، عراقی می‌خواهد نقش اساسی را به انسان عاشق نسبت دهد و به‌نوعی او را در مرکز تعامل و ارتباط با خود، خدا و دیگران قرار دهد.



نمودار شماره ۲ دیالتیک کنش انسان عاشق

شاید بتوان از این منظر او را نسبت به زمانه خود متفکری دانست که در پی شناخت مسائل اجتماعی از زاویه‌ای دیگری است. در نگاه ظاهری به کتاب او نمی‌توان عمق معنایی آن را درک کرد. اما با مطالعه عمیق‌تری می‌توان فهمید که او در تلاش است تا شناختی از مسائل جامعه خود ارائه داده و عشق را از منظری متفاوت تفسیر و تشریح نماید. درواقع، جوهره اساسی کار وی تبیین و درک عشق الهی و رابطه آن با کنشگر عشق است. اما او هرگز در خلأ این نظر را مطرح نمی‌کند و مرتباً با مستندات، شواهد، آیات و روایات در پی آن است درک عمیق‌تری از عشق به فرد بدهد. این دقیقاً همان کاری است که بلومر نیز انجام می‌دهد. او معتقد است که منطق تحولی جامعه‌شناسی نتوانسته مسائل اجتماعی را در صورت واقعی خود نشان داده و مشکلات را حل و فصل کند. براین‌مبنا، او پیشنهاد می‌دهد که باید برای تحلیل ماهیت عینی مسائل اجتماعی را درک کرد و براساس آن موضوع را مورد تفسیر و تجزیه و تحلیل قرار داد (Blumer, 2020: 298). نکته دیگر که می‌توان در اندیشه عراقی بر آن صحنه گذاشت نحوه شکل‌گیری داده‌های ذهنی کنشگر عاشق است، او فهمی از خدا را در تعامل به‌دست می‌آورد که

برای هیچ‌کس دیگر قابل تصور نیست. در واقع در اینجا نیز باز نگاه تفسیری عراقی برجسته می‌شود. همان‌طور که در اندیشه تفسیری بلومر آمده سه اصل اساسی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد: ۱. مردم براساس معانی‌ای که وجود دارد کنش می‌کنند. ۲. این معانی از طریق کنش متقابل اجتماعی به دست می‌آید. ۳. این معانی توسط کنشگران شکل می‌گیرد (Snow, 2001: 367). با توجه به این سه دیدگاه، عراقی نیز رابطه انسان با عاشق دیگر و خدا را تفسیر می‌کند. این انسان عاشق است که وارد تعامل با خدا می‌شود و راهی را می‌پیماید که تجربه زیسته و شخصی خود اوست. انسان عاشق در پی فهم معنا و عظمت هستی حرکت می‌کند و عراقی نیز به نوعی می‌خواهد نشان دهد که این عشق است که سلطنت و استغناء به فرد عاشق اعطا می‌کند. غنایی که در او به دست می‌آید منحصر به فرد است. در لمعه بیستم، آمده عاشق باید بی‌غرض با دوست صحبت دارد، خواست از میان بردارد و کار بر مراد او گذارد، ترک طلب گیرد، چه طلب عاشق را سد راه اوست، زیرا هر مطلوب که پس از طلب یافته شود، آن‌قدر حوصله طالب باشد، فی‌الجمله ترک طرب و مراد خود گیرد و هرچه در عالم واقع شود مراد خود انگارد تا آسوده و شادمان بماند (عراقی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). لذا این نوع نگاه نشان می‌دهد که هوشی عاشقانه مدنظر است که به مرور در فرد عاشق شکل می‌گیرد و او می‌تواند در یک دیالکتیک نه عین، نه ذهن و هم عین و هم ذهن به سطح تعاملی و ارتباطی عمیقی با خود و خدا دست یابد.

هوش عاشقانه
داده‌های کنشگر در ساختار
داده‌های کنشگر در عمل عاشقانه
داده‌های ذهنی - اندیشه‌ای - احساسی (دیالکتیک ساختار)
دیالکتیک ساختار - عاملیت در کنش عاشقانه

نمودار شماره ۳ تبیین هوش عاشقانه در شکل‌گیری داده‌های ذهنی کنشگر

نتیجه‌گیری

در این مقاله نگرش عاشقانه عراقی مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفت. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که عراقی متفکری است که توانسته نگاهی متفاوت به عشق را مطرح نماید. در واقع، او اگرچه در قرن هفتم هجری می‌زیسته اما نگاهی تفسیرگرا، دیالکتیکی و اگزیستانسیالیستی داشته و به نوعی عشق را از منظر اصالت وجود و مبتنی بر ساخت انسانی آن تبیین کرده است. بر این مبنا، کتاب *لمعات* کتابی است که باید به عنوان یک منبع اصلی در فرهنگ ایرانی - اسلامی به آن توجه شود. عراقی نشان می‌دهد که اگرچه مبنا و مبدأ عشق الهی است اما راه رسیدن به آن از جنبه‌های عشق زمینی عبور می‌کند. او تلاش می‌کند تا عشق را به لحاظ درونی و هویتی مطرح کند و در پی آن، رابطه فرد عاشق را با عاشق دیگر نشان دهد. در گفتمان عراقی اگرچه وحدت‌گرایی دیده می‌شود، اما در عین حال او در پی ارائه نگرشی دیالکتیکی به عشق است. دیالکتیکی که هم‌فراخوان است و به همه عوامل و اجزای درونی و بیرونی در شکل‌دهی واقعیت عاشقانه پایبند است. با نگاهی تفسیرگرایانه به این اثر می‌توان فهمید که او در پی ارائه اتحاد عاشق و معشوق است. اتحادی که نه یک حقیقت مبتنی بر تضاد حل نشده، بلکه تضادی که همگرایی داشته و مثل این می‌ماند که فرد در آینه خود را می‌بیند. در واقع از منظر او، عشق کنشی بازتابی است که فرد خود را در دیگری بازتولید می‌کند و از طرف دیگر اینکه وقتی به فهم معنایی عشق او نزدیک می‌شویم، متوجه می‌شویم که دو نوع اتحاد در کار او شکل می‌گیرد: ۱. اتحاد کنشگر با کنشگر دیگر، ۲. اتحاد کنشگر با خدا. اگرچه در کار عراقی، مثل عطار یا افلاطون، سیر تحولی به‌طور مستقیم به چشم نمی‌خورد اما در گنه و پنهان *لمعات* می‌توان سیر تعالی و تحول را به نوعی مشاهده کرد. در هر حال، او مسیری را نشان می‌دهد که در آن در اثر همگرایی بین عاشق و معشوق نوعی پیوستار عاشقانه به وقوع می‌پیوندد که در صورت فهم آن می‌توان عمق معنایی و درونی عشق را درک کرد. نکته دیگر اینکه گفتمان عشق‌ورزی عراقی را، ضمن شباهت‌های محدود به نسخه‌های غربی، می‌توان در برابر معنای عشق مدرن غربی و عدم تطبیق با آنچه که گیدنز^۱ و باومن می‌گویند دانست. برای مثال، آنتونی

گیدنز در توصیف رابطه ناب تلاش می‌کند تا به نوعی مفهوم دموکراسی را در معنای عشق عنوان کند. او بر اصول زیر صحنه می‌گذارد:

۱. تساوی در حوزه زندگی عاطفی به این شکل که خودمختاری موجب احترام به توانایی‌های دیگران می‌شود.

۲. دست نیازیدن به شیوه‌های خشونت‌آمیز و سوءاستفاده‌های عاطفی در حیطه مسائل جنسی که شرط بدیهی یک رابطه خوب تلقی می‌شود.

۳. امکان دخالت افراد در تعیین شرایط چه در ابتدای رابطه و چه در طول رابطه که لازمه آن صراحت و صداقت و خودافشایی است.

۴- پاسنگویی که در آن حقوق و تکالیف و تعهدات به موازات هم قرار دارند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۳۵-۴۳۱).

زیگمونت باومن^۱ نیز با نگاهی به جهان مدرن تلاش می‌کند تا معنای عشق مدرن را مدنظر قرار دهد. از نظر او، هیچ‌چیز مثل عشق تحقق‌یافته به مرگ نزدیک نیست. او در کتاب عشق سیال تأکید می‌کند که عشق مادامی که زندگی می‌کند در آستانه شکست پرسه می‌زند درحالی‌که پیش می‌رود گذشته‌اش را زائل می‌کند؛ پشت سر خود هیچ سنگر مستحکمی باقی نمی‌گذارد، یعنی سنگری که در هنگام دشواری و گرفتاری بتواند به جانب آن عقب‌نشینی کند و در آن پناه گیرد. عشق از آینده و رخداد‌های آن آگاه است. عشق هرگز آن‌قدر اعتمادبه‌نفس نخواهد داشت که ابرها را پراکنده سازد و اضطراب را فرو نشاند. عشق وامی است که از آینده‌ای نامعلوم و مبهم می‌گیریم (باومن، ۱۳۹۷: ۳۰). با نگاهی به اندیشه‌های باومن و گیدنز می‌توان فهم کرد که عشق در دنیای مدرن، معناهای متفاوتی یافته است. به‌طوری‌که ازمنظر گیدنز، باید به دموکراتیزه شدن رابطه و از منظر باومن، باید به کوتاه مدت شدن و کالایی شدن آن توجه کرد. هرچند هر سه متفکر به عشق توجه ویژه‌ای دارند. اما عراقی بر فهم زندگی بر مبنای جهان‌بینی عاشقانه تأکید دارد و بر گوهر تابناک عشق و پیوستن انسان به خدا و عظمت یافتنش صحنه می‌گذارد. درواقع، عراقی تلاش می‌کند جوهره عشق را درک کند و براساس مؤلفه‌های معرفت‌شناختی

الهی به عشق قداست خاصی بخشید که این نوع نگاه در اندیشه متفکران غربی مثل گیدنز و باومن دیده نمی‌شود. لذا از این منظر، می‌توان گفت که عراقی یک چهره ماندگار در این سرزمین است که حتی باید در سطح جهانی آن را مورد توجه و نظر قرار داد.

منابع

- ارفعیان، حسن (۱۳۷۱)، *عشق و زیبایی*، تهران: مؤلف.
- احمدزاده، شیده (۱۳۸۲)، «کلام محوری عشق در اندیشه افلاطون»، *پژوهشنامه علوم انسانی* دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۹ و ۴۰: ۱-۱۰.
- اسکندری، بهاء‌الدین (۱۳۹۰)، «جامی و مشکل عشق»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، شماره ۲۴: ۷.
- بلومر، هربرت (۱۳۹۸)، *هم‌کنش‌گرایی نمادی (چشم‌انداز و روش)*، ترجمه و تألیف حسین ابوالحسن تنهایی، تهران: نشر بهمن برنا.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۷)، *عشق سیال (در باب ناپایداری پیوندهای انسانی)*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس.
- بزرگمهر عراقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *کلیات فخرالدین عراقی*، تهران: نشر سایه گستر.
- تنهایی، حسین (۱۳۷۸)، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، یزد: مه‌آباد.
- تنهایی، حسین (۱۳۹۱)، *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی، مدرنیته در گذار*، تهران: نشر علم.
- تنهایی، حسین؛ نکهت، جواد و حسینی‌فر، مریم‌السادات (۱۳۹۵)، *شیوه پایان‌نامه نویسی*، تهران: بهمن برنا.
- تنهایی، حسین (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی نظریه*، تهران: بهمن برنا.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *عرفان اسلامی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۵۷)، *نخستین فیلسوفان یونان*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد دهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴)، «تمدن نوین اسلامی، بنیادها و چشم‌اندازها»، *همایش ملی تمدن نوین اسلامی*، دانشگاه شاهد: ۹۴-۱۱۴.

- شیرودی، مرتضی کاظم؛ دیباجی، سیدابراهیم و رضایی، غلامعباس (۱۳۹۶)، «جاودانگی عشق الهی با تکیه بر آیات قرآن در سروده‌های ابن‌فارض و مولوی»، *مجله پژوهش دینی*، شماره ۳۵: ۱۰۵-۸۶.
- شیرزادی، رضا (۱۳۸۲)، آمارتیا سن، «توسعه به‌مثابه آزادی (نقد و بررسی کتاب)»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۹: ۲۷۶-۲۶۹.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۹۰)، *لمعات*، تهران: انتشارات مولی.
- فروم، اریک (۱۳۷۲)، *هنر عشق ورزیدن*، تهران: انتشارات مروارید.
- فریدی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی»، *همایش ملی تمدن نوین اسلامی*، دانشگاه شاهد: ۱۶۱-۱۴۴.
- قهرمان، مهدی (۱۳۹۳)، «سنخ‌شناسی عشق مولوی و عشق کریشنایی»، *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال ششم، شماره ۸: ۲۷۲-۲۵۵.
- گوروچ، زرژ (۱۳۵۱)، *دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن حبیبی، قم: شرکت سهامی انتشار، مرکز بررسی‌های اسلامی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات نی.
- لوفر، هانری (۱۳۹۴)، *دوازده تن در باب دیالکتیک و منطق*، ترجمه ایمان واقفی در [prolematicaa.com/dialectic and logic slefevre](http://prolematicaa.com/dialectic_and_logic_slefevre).
- ناظری، مهرداد (۱۳۹۸)، *پازل‌های عاشق (یادداشت‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی عشق و احساس)*، تهران: نشر علم.
- ناظری، مهرداد (۱۳۹۶)، *انسان عاشق در سه حرف*، تهران: نشر علم.
- نوروزی خشت، مریم (۱۳۹۵)، «تفاوت عشق از دیدگاه عطار و مولانا»، *کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی*، دوره اول: ۱۲-۱.
- ناظری، مهرداد (۱۳۹۶)، *جامعه‌شناسی نخبه‌پروری*، تهران: نشر علم.
- ناظری، مهرداد و فائق، لعیا (۱۳۹۹)، *درآمدی بر مدرسه مهرورز خلاق*، تهران: نشر علم.
- Mead, George Herbert (2015), *Mind, Self and Society: the Definitive Edition*, Publisher: University of Chicago.
- Blumer, Herbert (2020), *SOCIAL PROBLEMS AS COLLECTIVE BEHAVIOR*, University of California, Berkeley, Downloaded from <https://academic.oup.com/socpro/article-abstract/18/3/298/1691981> by guest on 26 January.
- Snow, David (2001), "Extending and Broadening Blumer's Conceptualization of Symbolic Interactionism", *Published by: Wiley on behalf of the Society for the Study of Symbolic Interaction*, Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/10.1525/si.2001.24.3.367>, Source: *Symbolic Interaction*, Vol. 24, No. 3 (2001): 367-377.

- Chatonska, sara (2014), what's Love, institute of modern Languages and Applied Linguistics.
- Lorio, Gennaro (2017), *Sociology of Love (the Agapic Dimension of Societal Life)*, Italy: Vernon Press.
- Gross, Neil 8 simmons, solon (2002), "Intimacy as a Double-Edged Phenomenon?" (An Empirical Test of Giddens), *Social Forces*, vol: 81, No: 2.
- Restivo, Salp (1977), "A EVOLUTIONARY SOCIOLOGY of LOVE", *International Journal of sociology of the family*, vol 7, july. Dec: 233- 245.